



علل وقوع انقلاب اسلامی ایران  
با اتکا به نظریه‌های مختلف انقلاب اسلامی  
محمد شفیعی فر<sup>۱</sup>، علی صفی‌پور<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۸

چکیده:

انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران و حتی منطقه غرب آسیاست. شناخت این پدیده اجتماعی از جهت علل، زمینه‌ها و نحوه شکل‌گیری، برای نظریه‌پردازان و سیاستمدارانی که در پی حفظ نظم و امنیت عمومی اجتماعی هستند، یا قصد کنترل و تعدیل عوامل بروز تغییرات اجتماعی را دارند، بسیار ضروری است. این پژوهش برآن است تا با بررسی برخی دیدگاه‌های مهم درباره علت وقوع انقلاب اسلامی ایران، تبیینی تلفیقی و جامع‌تر از علل وقوع این انقلاب ارائه دهد. بر این اساس، مسئله این است که کدام چارچوب نظری برای درک و فهم علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، قدرت توضیح‌دهندگی بالاتری دارد. یافته‌های تحقیق براساس روش فراترکیب، نشانگر آن است که کدام از نظریه‌ها به تنهایی قابلیت توضیح کامل و همه‌جانبه آن را ندارند. لذا نوشتار حاضر بر آن است تا ضمن بررسی و دسته‌بندی نظریه‌های انقلاب اسلامی در نمودار استخوان ماهی، نکات مغفول مانده از نگاه نویسندگان را بازنمایاند.

واژگان اصلی: انقلاب، نظریه، فراترکیب، تکنیک استخوان ماهی.

<sup>۱</sup> . استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

shafieef@ut.ac.ir

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

## مقدمه

نگاهی کلی به تحقیقات اخیر اندیشمندان علوم اجتماعی نشان می‌دهد که انقلاب اسلامی به دلایل مختلفی؛ از جمله دلایل سیاسی، علمی، مذهبی، منطقه‌ای و بین‌المللی، حساسیت پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی سیاسی را برانگیخته است (پناهی، ۱۳۸۵: ۴۲-۴۳)؛ تاکنون صدها کتاب، تحقیق و مقاله علمی از دیدگاه‌های مختلف به بررسی آن پرداخته‌اند. علمی مثل روان‌شناسی، تاریخ، جامعه‌شناسی؛ بویژه علوم سیاسی هر کدام بر مبنای نوع رویکرد خود، تعبیر ویژه‌ای از آن ارائه کرده‌اند. به طور نمونه از منظر علوم سیاسی، بحث از تغییر حکومتها، شیوه حکومتداری، نوع ساختار و کارگزار اهمیت می‌یابد. در علم روانشناسی، انقلابها حاصل پرخاشگری و نارضایتی توده‌ها، نوع رفتار و شخصیت رهبران و نخبگان و به طور کلی انگیزه‌های فردی و روانی است. در تبیین‌های جامعه‌شناختی نیز نهادهای اجتماعی، دولت، روابط اجتماعی و ارزشهای نهادین مورد توجه قرار می‌گیرند. انقلاب اسلامی ایران نیز همواره مورد توجه متفکران داخلی و خارجی بوده و هر یک بر مبنای آرا و دیدگاه خود به تحلیل علل پدید آمدن آن پرداخته‌اند.

اگر چه در مورد تبیین انقلاب ایران ۱۳۵۷ کتابها و مقاله‌های زیادی نگارش شده است؛ ولی تعداد کمی از آنها را می‌توان یافت که دارای چارچوب نظری و روشی خاصی باشند. لذا در این پژوهش سعی شده است با انتخاب برخی دیدگاه‌های نظری برجسته درباره انقلاب ایران، بر مبنای روش فراترکیب و نمودار استخوان ماهی، علت وقوع انقلاب را از این دیدگاه‌ها استخراج کرده و به نظریه جامع‌تری دست یابیم. بنابراین مهم‌ترین هدف این تحقیق، پرکردن خلاء تحقیقات نظری و دستیابی به دیدگاهی نظری است که از انسجام نسبی برخوردار باشد.

## چارچوب نظری

تاکنون نظریه‌های زیادی برای توضیح انقلاب ایران به کار رفته است و حتی نظریه‌هایی نیز بر مبنای انقلاب اسلامی ایران شکل گرفته‌اند؛ اما بسیاری از این نظریه‌ها نتوانسته‌اند انقلاب ایران را به طور کامل تبیین کنند و

مورد نقد و تعدیل قرار گرفته‌اند. بدین جهت در این پژوهش با انتخاب الگوی فراترکیب، سعی شده تا از برآیند تلفیق مهم‌ترین نظریه‌ها در حوزه علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، تبیینی منسجم‌تر به دست آید. برای دسته‌بندی علل انقلاب نیز از طرح استن تیلور استفاده شده است (تیلور، ۱۳۹۰). تیلور نظریه‌های انقلاب را در چهار دسته‌بندی قرار می‌دهد: در دسته اول، نظریه‌های جامعه‌شناسانانه قرار می‌گیرند و نویسنده بر مبنای دو رویکرد کارکردگرایی و منازعه، یا سرکوب، به بحث در مورد آرای جانسون، مور و اسکاچپول می‌پردازد. دسته دیگر به نظریه‌های روان‌شناسانه در دو حوزه شناختی و ناکامی - ستیزه‌جویی مربوط می‌شود. در این نظریه‌ها تأکید بر تبیین کنش و رفتار افراد بر اساس نگرش‌ها و فرآیندهای ذهنی آنهاست. در این حیطه آرای گشوندر، دیویس، مید لارسکی، گار و چند تن دیگر پیگیری می‌شود. دسته سوم، دیدگاه‌های مربوط به اقتصاد است که بر مبنای متغیرهایی چون فایده‌مندی و انتخاب عقلانی تدوین شده‌اند. آرای تولاک، ایرلند و سیلور در این بخش قرار می‌گیرند و در نهایت، دسته نظریه‌های سیاسی که دربرگیرنده مکاتب کارکردگرایی سیاسی و تعارض سیاسی می‌شود. نویسنده در این قسمت آرای هانتینگتون و تیلی را مورد بررسی قرار داده است (تیلور، ۱۳۹۰).

در این پژوهش، تلاش شده است تا با استفاده از این دسته‌بندی، نظریه‌های مربوط به انقلاب اسلامی ایران با تمرکز بر علل این رویداد، مورد واکاوی قرار گیرد؛ اما همان گونه که در سطور قبلی گفته شد، انقلاب ایران، انقلابی چند بُعدی و در عین حال، منحصر به فرد است که با اتکا به یک نظریه خاص نمی‌توان همه جوانب آن را درک کرد. بنابراین با جست‌وجو در آثار تدوین شده در حوزه انقلاب ایران و با بهره‌گیری از نظریه فراترکیب، مؤلفه‌های دیگری به این دسته بندی اضافه شده است تا پژوهش منسجم‌تری شکل گیرد.

### نظریه فراترکیب

نظریه فراترکیب، یا فراترکیب تحلیلی، یک رویکرد فلسفی و روش‌شناختی است که در زمینه‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی به کار می‌رود. در واقع این رویکرد تلاش دارد تا چندین رویکرد و

دیدگاه مختلف را با هم ترکیب کند تا به تحلیلی جامع‌تر و چند وجهی دست یابد (دین‌پرست و کرمی، ۱۳۹۶: ۶۹). بنابراین استفاده از نظریه فراترکیب؛ بویژه در بررسی موضوع‌های پیچیده و چالش‌برانگیز مؤثر است؛ چرا که می‌تواند به توضیح ابهام‌ها و تناقض‌ها در زمینه‌های مختلف کمک کند.

فراترکیب، تفسیر یکپارچه یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است. این روش از طریق فراهم کردن یک نگرش نظامند برای پژوهشگران با استفاده از ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف، دانش فعلی را گسترش داده و درک جامعی از موضوعاتی ایجاد می‌کند که حتی ممکن است به ایجاد نظریه و خروجی‌های جدید منجر شود. (Sandelowski et al, 2007: 101).

این رویکرد می‌تواند در مقابله با پیچیدگی‌های جامعه معاصر مؤثر باشد.

به این ترتیب جامعه آماری این پژوهش، کتاب‌ها و مقاله‌هایی است که به موضوع علل وقوع انقلاب ایران اختصاص داشته و با استفاده از جستجوی کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاعاتی داخلی فراهم شده‌اند. لذا تلاش شده تا اصلی‌ترین نظریه‌هایی که در تحلیل علل انقلاب ایران به کار رفته‌اند، یا برای تبیین آن پدید آمده‌اند، در این پژوهش بررسی شوند. پس از گزینش مطالعات، اطلاعات مورد نیاز بر مبنای نمودار استخوان ماهی دسته‌بندی شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت. بیشتر این آثار به زبان فارسی ترجمه شده، یا متعلق به نویسندگان فارسی زبان هستند.

اروین و همکاران فرایند فراترکیب را درشش مرحله معرفی می‌کنند (به نقل از: عابدی جعفری و

امیری، ۱۳۹۸: ۸۳):

- ۱- طرح روشن مسئله
- ۲- بررسی نظامند متون
- ۳- ارزیابی دقیق آثار
- ۴- سنتز نتایج تحقیقات کیفی

۵- ارائه یافته‌های سنتز بین‌مطالعه‌ای

۶- بازتاب در فرآیند و بررسی معیارهای انتخابی.

با مطالعه فراترکیبی نظریه‌های انقلاب، مقوله‌های مغفول‌مانده در انقلاب اسلامی روشن خواهند شد که ذیل ایده «جامعه‌رها شده‌آرزومند همدلی» به شرح آن خواهیم پرداخت.

### تکنیک استخوان ماهی

تکنیک ایده‌پردازی با نمودار استخوان ماهی، یک ابزار قدرتمند برای تحلیل ساختاری و شناسایی علل مسائل است و می‌تواند در حل مسائل گروهی یا فردی مؤثر باشد. هدف اصلی این نمودار، شناسایی و تهیه فهرستی از تمام علل احتمالی مشکل مورد نظر است که در ایجاد آن نقش داشته‌اند (هیگینز، ۱۳۹۶: ۱۸۲). هنگامی که مشکل و علل آن ثبت می‌شود، نموداری شبیه به اسکلت ماهی ایجاد می‌شود. مسئله

در داخل دایره و در سمت راست نوشته می‌شود و سپس یک خط مستقیم به سمت چپ کشیده می‌شود که روی آن شاخک‌هایی وجود دارد که علتها یا راه‌حل‌های اصلی مشکل را نشان می‌دهد(همان). این نمودار که به نمودار علت و معلولی هم شناخته می‌شود، ابزاری است که به محقق کمک می‌کند تا مسئله را در کلیت خودش ببیند (ایمان و گروسی، ۱۳۸۱: ۲۹).

### نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی

انقلاب در اصطلاح لاتین (**Revolution**) ابتدا از اصطلاح‌های اخترشناسی و به معنی حرکت دورانی سیاره‌ها و بازگشت آنها به حالت اول بوده و بعدها وارد واژگان علوم اجتماعی شده است. صرف نظر از تعریف‌های متعددی که از سوی نظریه‌پردازان، برای انقلاب ارائه شده است، برای بررسی علل انقلاب اسلامی ایران، از رهیافتهای و نظریه‌های مختلفی استفاده شده است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

### رهیافت جامعه‌شناسی

نظریه چالمرز جانسون از جمله نظریه‌های کارکردگرایانه است که تحولات ارزشی و تغییرهای محیطی

در جامعه را علت انقلاب در نظر می‌گیرد. از نگاه وی، زمانی که یک جامعه تعادل خود را از دست بدهد، سیستم دچار ناکارایی مرکب شود و نخبگان حاکم از اصلاح وضع موجود و تطبیق با شرایط جدید عاجز باشند، انقلاب روی خواهد داد (جانسون، ۱۳۶۳: ۷۰-۷۲). مصطفی عرب در پایان‌نامه‌ای با عنوان «کاربست نظریه جانسون بر انقلاب ایران» (۱۳۸۲)، این نظریه را برای توضیح انقلاب اسلامی به کار برده است. در این چارچوب، عوامل و ساختارهای ایجاد تعادل در جامعه قبل از شرایط انقلابی، عبارت بودند از: بروکراسی گسترده دولتی، شبکه حمایتی دربار، تأکید بر عناصر ملی و ناسیونالیستی، کمکهای خارجی و حمایت آمریکا، نیروهای مسلح، بنیاد پهلوی و درآمد نفت، احزاب وابسته و سازمانهای امنیتی. با از بین رفتن این عوامل و ایجاد تغییر در ساختارها و ارزشهای موجود و همین طور تغییر محیط داخلی و بین‌المللی، شرایط به سوی عدم تعادل پیش رفت و انقلاب شکل گرفت (عرب، ۱۳۸۲: ۲۷۰-۲۶۶).

مطابق نظریه کارکردی جانسون، وجود ارزشهای مشترک، نقشی پراهمیت در کاهش تعارض گروه‌های مختلف با قدرت سیاسی دارد. هنگام ورود ارزشهای بیگانه و تغییر در ارزشهای داخلی، ناهماهنگی بین شرایط ذهنی و خواسته‌های جدید با عوامل و شرایط محیطی به وجود می‌آید (جانسون، ۱۳۶۳: ۳۵). این فرضیه نیز درباره انقلاب ایران صادق است. در جامعه قبل از انقلاب، تغییر و تحول در ارزشهای محیطی به وجود آمد که ناشی از تغییرات در خارج و داخل نظام اجتماعی بود و در نهایت، موجب عدم تطابق ارزشهای موجود شد.

البته این نظریه مورد انتقاد قرار گرفته است؛ از جمله اینکه به دلیل سطح تحلیل کلان و متوسط خود، جنبه‌های خرد تحلیل؛ مثل ایدئولوژی، نقش کنشگران انقلابی، رهبری و همین طور برخی مؤلفه‌ها چون دولت و طبقات و رابطه آنها با یکدیگر را نادیده گرفته است.

حمید عنایت در واکاوی علل وقوع انقلاب ایران، به این موضوع اشاره می‌کند که علت اصلی آن، پیدایش ویژگیهای متناقض در حیات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است که طی دهه قبل از

انقلاب، بر جامعه ایران حاکم بود. ویژگیهایی؛ نظیر وجود پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در کنار انحطاط اجتماعی و اقتصادی، وجود گرایشهای نوسازی در کنار گرایشهای سنتی و تبارگرایانه، تبلیغ فرهنگ و نمادهای باستانی ایران در کنار تبلیغ اسلام شیعی، بسیج توده‌ای در کنار تخفیف کنترل سیاسی، وجود حکومت فردی و استبدادی در کنار طرفداری ظاهری از شیوه‌های دموکراتیک. وجود این جنبه‌های متناقض در جامعه در کنار مسائلی؛ نظیر فشارهای آمریکا بر شاه و ناتوانی وی در سالهای آخر سلطنتش، موجب وقوع انقلاب ایران شدند (عنایت، 1377: 48-46). به این ترتیب، عنایت بر نقش نابسامانیهای اجتماعی و بی‌هنجاری در وقوع انقلاب ایران تأکید دارد.

شیخ‌الاسلامی نویسنده دیگری است که به تحولات سریع اجتماعی طی پانزده سال آخر حکومت پهلوی توجه کرده و معتقد است در این دوره، برای اولین بار در تاریخ ایران، بین ساختار اجتماعی و ساختار سیاسی تعارض به وجود آمد. جامعه‌ای که پیش‌تر ایلی و دهقانی بود، به واحدهای محلی تجزیه شده و به صورت یک جامعه منسجم و در عین حال با طبقاتی تفکیک شده درآمد. مسئله اساسی‌تر در ساختار اجتماعی جدید ایران، از یک سو پیوستن طبقه دهقان به کارگران شهری و از سوی دیگر، افزایش شدید خرده بورژوازی (مدیران، کارمندان، مغازه داران و ...) بود. این تغییرها در حالی رخ می‌داد که ساختار سیاسی پادشاهی، همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. اما در نهایت، طبقه خرده‌بورژوازی که نیروی اجتماعی مسلط را تشکیل می‌داد، به سوی تفسیر جدید شیعه متمایل شد (Sheikholeslami, 1986: 223-227). آنها سیاسی شدن و رادیکال شدن تشیع را ضامن امنیت خانوادگی خود تلقی کرده، برکناری نخبگان غربگرای حاکم را به معنای بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادیشان می‌دانستند.

### رهیافت اقتصادی

در رهیافت اقتصادی، رشد و توسعه اقتصادی شتابان دهه ۱۳۴۰ به عنوان عامل اصلی انقلاب شناخته می‌شود؛ چرا که باعث پدید آمدن تحولات بنیادینی شد که برآیند آن، به وجود آمدن افراد بی‌طبقه و بی-

هویت بود. در واقع از منظر رهیافت اقتصادی، عواملی؛ مانند موقعیت شبه‌پیرامونی ایران در اقتصاد جهانی (فوران، ۱۳۸۲: ۵۰۶-۵۱۵) و متعاقب آن ضعف سرمایه‌داری و اردوگاه امپریالیستی و همچنین نفع‌طلبی شخصی افراد (گزیش عقلانی)، علت وقوع انقلاب ایران بودند (زارع و حاجی امینی، ۱۳۸۷: ۶۵-۶۴).

نظریه‌های استراتژی ناهمگون توسعه اقتصادی، استبداد نفتی و دولت رانتیر نیز از جمله نظریه‌هایی‌اند که در باب انقلاب ایران به کار رفته‌اند. محققینی؛ نظیر گرامی، جی گابریل و امیراحمدی، معتقد به عاملیت اقتصاد در انقلاب ایران هستند. بر مبنای نظریه نوسازی ناهمگن، انقلاب ایران به این علت روی داد که شاه در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی دست به نوسازی و اصلاحات زد و موجب گسترش طبقه‌های کارگر و متوسط جدید شد؛ اما درهای توسعه سیاسی را بسته بود. در نتیجه، شکاف وسیعی میان نظام اقتصادی-اجتماعی توسعه‌یافته و نظام سیاسی توسعه‌نیافته پدید آمد و منجر به سقوط رژیم شد. نظریه‌های آبراهامیان، بایندر، زیباکلام و میلانی را نیز می‌توان در این دسته قرار داد.

رابرت لونی در کتاب *ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران* عنوان می‌کند که توسعه اقتصادی چون با تحولات ساختاری و عمیق و اصلاحات نهادی همراه نبود، موجب تغییرهای سریع در ساخت اجتماعی و افزایش بی‌عدالتی شد که در نهایت، نارضایتی‌های شدیدی را شکل داد (به نقل از: مهرآیین، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

محمدعلی کاتوزیان در کتاب *اقتصاد سیاسی ایران*، ضمن واکاوی اقتصاد سیاسی ایران از دوران مشروطیت تا پایان حکومت رژیم پهلوی، عوامل شبه‌مدرنیسم و استبداد نفتی را سبب سقوط حکومت پهلوی می‌داند. شبه‌مدرنیسم ایرانی بر دو پایه استوار بوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۱۴۹):

۱- نفی سنتها، نهادها و ارزشهای ایرانی

۲- اشتیاق سطحی و هیجان روحی کوچک، اما رو به افزایش جامعه شهری به اروپاگرایی.

این اروپاگرایی، بر نهاد کهنسال استبداد ایرانی اتکا داشت؛ زیرا طرفداران آن عقیده داشتند که برای رسیدن به دموکراسی، مشت‌های آهنین نیاز است. اینها دستاوردهای عظیم اجتماعی و فرهنگی ایران پس از

اسلام را کم‌رنگ جلوه داده و با تکریم استبداد ساسانی، تخم نفاق را در جامعه برافشاندند.

### رهیافت سیاسی

چارچوب کلی اتخاذ شده در رویکرد سیاسی، مربوط به مسائل نوسازی و توسعه است. این رویکرد با تکیه بر نهادهای سیاسی، علت انقلاب را در مدرنیزاسیون اجتماعی جستجو می‌کند (خرمشاد، ۱۳۸۳: ۹۱). نظریه اندیشمندانی؛ مثل هانتینگتون و برینگتون مور در این دسته قرار می‌گیرد. از دیدگاه چپ‌گرایانه و مارکسیستی مور، صنعتی شدن و توسعه با انقلاب امکان‌پذیر است. بنابراین، برای نوسازی، وقوع یکی از سه نوع انقلاب؛ یعنی انقلاب سرمایه‌داری، انقلاب از بالا و انقلاب دهقانی اجتناب‌ناپذیر است (مراجعه شود به: مور، ۱۳۹۷ و کشاورز شکری، ۱۳۸۱: ۱۶۹).

از نظر هانتینگتون، برعکس، انقلاب در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی از تحول اجتماعی و اقتصادی را پشت‌سر گذاشته؛ اما توسعه سیاسی در آن، هم‌پا و همگام با توسعه اقتصادی و اجتماعی پیش نرفته باشد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۸۴-۹۰). در چنین شرایطی، بحران مشارکت سیاسی، موجب می‌شود تا نیروهای اجتماعی نوظهور، نظام سیاسی موجود را کنار گذاشته و برای راهیابی به قدرت تلاش کنند. بنابراین از منظر هانتینگتون و نظریه‌پردازان توسعه ناهمگون درباره انقلاب ایران، علت این انقلاب به این مسئله برمی‌گردد که نوسازی و اصلاحات اقتصادی شاه، سبب دگرگونی در ساختار اقتصادی و اجتماعی شد؛ اما ساخت سیاسی مانند قبل، استبدادی باقی ماند.

آبراهامیان نیز به وقوع تعارض بین ساختار اجتماعی و ساختار سیاسی در ایران قبل از انقلاب توجه دارد. وی مسائلی؛ نظیر گسترش قشرهای اجتماعی جدید در کنار تداوم و حفظ اهمیت تعدادی از قشرهای اجتماعی سنتی، ناتوانی هیأت حاکمه در جذب کردن این قشرها، نقش مبارزه‌های سازمان‌یافته این طبقات با هیأت حاکمه و سلطنت مطلقه را مورد واکاوی قرار می‌دهد و بنابراین، علت اصلی انقلاب ایران را ناشی از ناتوانی شاه در انجام صحیح اصلاحات سیاسی، متناسب با نوسازی اجتماعی و اصلاحات

اقتصادی می‌داند (Abrahamian, 1980: 21-26).

صادق زیباکلام از دیگر نویسندگانی است که ضمن نارسا خواندن سایر رهیافتها در تبیین انقلاب ایران، علت اصلی و ریشه‌ای انقلاب ایران را دیکتاتوری و استبداد شخصی شاه ذکر می‌کند و در واقع می‌کوشد تا تبیینی صرفاً سیاسی از انقلاب را به مخاطبانش ارائه دهد (زیباکلام، ۱۳۹۶). به همین دلیل بر عواملی؛ مثل افزایش زندانیان سیاسی در اواخر دوره پهلوی، نارضایتی مردم و سرکوبهای شدید شاه تأکید دارد. لذا وی به نظریه-هایی؛ مثل توسعه ناموزون یا رهیافتهای تلفیقی معطوف به انقلاب، عنایتی ندارد، در حالی که همانطور که بیان شد، انقلاب ایران انقلابی چند بُعدی است و به نظر می‌رسد تبیین‌های تلفیقی که آمیزه‌ای از متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، می‌تواند در تحلیل علل انقلاب راهگشاتر باشد.

#### رهیافت ترکیبی جامعه‌شناسی سیاسی

آخرین حلقه از نظریه‌های انقلاب و در نتیجه نوع تکامل یافته و تکمیل کننده نظریه‌های پیشین، در رهیافت جامعه‌شناسی سیاسی است. در این قسمت می‌توان به آثار چارلز تیلی و تدا اسکاچپول اشاره کرد. نظریه تیلی براساس توجه به قدرت سیاسی شکل گرفته؛ اما روش پردازش قدرت سیاسی او از حوزه جامعه‌شناسی الهام گرفته است. وی انقلاب را پدیده‌ای خرد (سیاسی- اجتماعی) در چارچوب کلان تحولات اجتماعی می‌داند. در این راستا با تمرکز بر شیوه کنش جمعی و مبارزه سیاسی، سه گروه را که برای قدرت مبارزه می‌کردند، شناسایی می‌کند: حکومتی که برای حفظ قدرت خود تلاش می‌کرد، گروه‌های رقیب درون نظام که با حکومتیان بر سر به دست گرفتن قدرت مبارزه می‌کردند و در نهایت، رقیبان خارج از نظام که می‌کوشیدند وارد قلمرو نظام سیاسی و قدرت شوند (خواجه سروی، ۱۳۸۳: ۹۲). در شرایط انقلابی و با ظهور دوره حاکمیت چندگانه، این روند مبارزه برای قدرت و همچنین بسیج منابع برای حذف رقیبان و کسب قدرت به اوج رسید (مراجعه شود به: تیلی، ۱۳۸۵: ۱۱۶ و ۸۵). لذا فروپاشی، سرخوردگی و نارضایتی در جامعه پدید آمد؛ اما این شرایط بحرانی، به تنهایی برای انقلاب کافی نبود. مردم

زمانی برای انقلاب اقدام کردند که ایدئولوژی اسلامی وجود داشت که با نظام ارزشی بدیل خود، آنها را از این شرایط بحرانی خارج می‌کرد، آسیبهای وارده به جامعه را جبران کرده و به اساسی‌ترین نیازهای آنها (هویت، شایستگی و اثربخشی) رنگ و بویی سیاسی می‌بخشید (معدل، ۱۳۸۲: ۱۴).

این نظریه نیز حفره‌هایی در تبیین انقلاب اسلامی ایران دارد؛ از جمله اینکه به گوناگونی جنبشهای شیعی در ایران معاصر بی‌توجه است. افزون بر این، متغیرهایی؛ مانند جنگ و بحرانهای شدید اجتماعی - که در این متون به عنوان عامل سردرگمی مردم مطرح شده است - در ایران قبل از انقلاب وجود نداشته است. میثاق پارسا شرایط اجتماعی وقوع انقلاب را با استفاده از نظریه‌های گامسون، زالد و تیلی شرح داده و معتقد است آنچه انگیزه‌های عمل جمعی را فراهم می‌کند، وجود توأمان همگرایی نهادی و بی‌عدالتی است. برای عمل جمعی مخالفت‌آمیز و انقلابی، چند مقوله باید وجود داشته باشد: وجود ساختارهای

قدرتمند همبستگی، وجود شبکه‌های فعال و مؤثر برای ارتباطها و بسیج منابع و در آخر، وجود بعضی از شکل‌های ائتلاف با دیگر گروه‌های فعال جهت تقویت قدرت نیروهای مخالف در برابر گروه حاکم (Parsa, 1985: 623-626).

پارسا این دیدگاه را در بررسی انقلاب ایران به کار برد. وی ضمن اشاره به تأثیر نفت و بحرانهای ناشی از آن بر اقتصاد و سیاست ایران و همچنین رابطه سیاست و اقتصاد ایران با نظام جهانی در اواخر دوران پهلوی، ریشه اجتماعی منازعه انقلابی در کشور را پیگیری کرد و به این نتیجه رسید که تحولات مزبور، موجب دگرگونی‌های زیادی در موقعیت قشرهای اجتماعی شد. این دگرگونی‌ها با عدم تعادل در توزیع منابع ثروت و قدرت در میان قشرها و گروه‌های اجتماعی همراه بود (همان) و لذا موجب نارضایتی در میان این قشرها شد. طبقه متوسط سستی با همراهی دستگاه مذهبی، عکس مخالفت و اعتصاب علیه رژیم را برافراشت و دیگر گروه‌ها را نیز با خود همراه کرد.

نظریه جرالدرین را نیز که انقلاب ایران را بر اساس مفهوم ضدبسیج بررسی می‌کند، می‌توان در این

دسته قرار داد. بر اساس نظر وی، بسیج ستیزشی؛ یعنی بسیج عمومی علیه نظم سیاسی، در شرایطی رخ می‌دهد که ۱- اراده و توانایی حکومت تضعیف شود، ۲- قطبی شدن گسترده توده‌ها و ساده‌سازی سیاست صورت گیرد، ۳- بخشهای اجتماعی که به طور سستی، غیر سیاسی بوده‌اند، سیاسی شوند و ۴- وقایع آغازگر بحران و واکنشهای خشونت‌آمیز دولت در مقابل آن شروع شوند (Green, 1980: 28-31).

گرین هر یک از این شرایط را درباره انقلاب ایران نشان می‌دهد. تضعیف دولت، بحران مشارکت و ناتوانی رژیم شاه در پاسخگویی به این بحران و نیز ناتوانی رژیم در سرکوب نیروهای مخالف، در ماه‌های پایانی حکومت پهلوی مشهود بود. در این دوره، ساده‌سازی سیاست رخ داد؛ یعنی هم رژیم و هم مخالفانش تصویر ساده‌ای از صحنه سیاسی ارائه می‌دادند (Ibid: 35-36 و گولدستون، ۱۳۸۷: ۳۳۸).

تدا اسکاچپول با روشی تاریخی - مقایسه‌ای به انقلابهای اجتماعی می‌پردازد. از منظر او دو عامل ساختاری، پایه و اساس انقلاب‌اند: پیدایش شرایط پیشاانقلاب در داخل که شامل مواردی؛ مانند ساختار کشاورزی، ساختار دولت و ساختار نخبگان و فشارهای بین‌المللی از بیرون است که به گسترش سرمایه‌داری و رقابت نظامی بین دولتها مربوط می‌شود (اسکاچپول، ۱۳۸۹: ۳۶-۵۳ و ۶۰). اما وقوع انقلاب اسلامی ایران و ناتوانی نظریه اسکاچپول در توضیح آن، موجب تجدیدنظر وی در نظریه‌اش شد. وی در مقاله مشهورش تحت عنوان «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» آشکارا این تجدیدنظر را اعلام کرد. از دیدگاه اسکاچپول، انقلاب ایران ناشی از مدرنیزاسیون شتابان بود؛ به گونه‌ای که نارضایتی‌های عامه مردم را در پی داشت و زمانی که ایدئولوژی تشیع، توسط یک رهبر مذهبی در جهت مخالف برنامه‌های شاه مطرح شد، مردم به سمت آن متمایل شدند (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۲۱). بنابراین از منظر وی مجموعه باورها و شکلهای فرهنگی - ساختاری ریشه‌دار در قلمرو جامعه شهری (نه ساختار کشاورزی) بود که تبدیل به مرکز مقاومت مردمی در مقابل شاه شد.

به طوری که بیان شد، این دسته از نظریه‌های مربوط به علل انقلاب اسلامی ایران، جملگی بر

ساختارمندی جامعه پیشانقلاب و وجود گروه‌بندیها و تشکلهای صنفی، طبقاتی، سیاسی و غیره تأکید می‌کنند. منصور معدل در کتاب خود به نقد آثار مذکور پرداخته و معتقد است الگوهای مختلف ساختاری و سازمانی پژوهشگرانی؛ مانند مور، تیلی و اسکاچپول، رهنمودهای درستی برای تحلیل انقلاب ایران ارائه نمی‌کنند. ولف و مور به اختلاف ارباب-رعیتی می‌پردازند؛ اما بحث از تفاوت انقلاب ایران با سایر انقلابهای موجود، اشاره به جنبه‌ای جزئی از متمایز بودن انقلاب ایران است. تیلی در الگوی سازمانی خود در عرصه انقلاب، بر دلایل برخاسته از اصل منطقی مبارزه برای به دست گرفتن قدرت و مقوله انقلاب در کل وضعیت آن تأکید می‌کند؛ یعنی انقلاب را به مثابه حالت کنش در نظر می‌گیرد و نه صرفاً به صورت نتیجه‌ای از مبارزه بر سر قدرت یا اختلاف طبقاتی (معدل، ۱۳۸۲: ۱۱).

### رهیافت فرهنگی و ایدئولوژی

در نظریه‌ها و رهیافتهای قبلی؛ از جمله ساختارگرایان، مارکسیستها و بسیج منابع، مقوله فرهنگ و ملزومات مربوط به آن، جایگاه مهم و قابل توجهی نداشتند؛ اما از آنجایی که فرهنگ، دین و ایدئولوژی در انقلاب اسلامی ایران، نقش انکارناپذیری داشت، اندیشمندان جهان در مطالعات انقلاب اسلامی به اهمیت این موضوع پی بردند و سعی در نوسازی و به‌روزرسانی نظریه‌های خود کردند. در واقع، در رویکرد فرهنگی، آنچه دلیل انقلاب ایران فرض می‌شود، این است که در عصر مدرن و پسامدرنیسم، فرهنگ و مذهب در شکل‌دهی تحولات سیاسی-اجتماعی جایگاه بسزایی دارند.

آبراهامیان در مقاله خود تأکید می‌کند که مذهب شیعه به عنوان یک نظام فرهنگی، نه تنها افیون توده‌ها تلقی نمی‌شد، بلکه یک ایدئولوژی رادیکال انقلابی بود که زمینه‌ساز دگرگونی اساسی در همه ابعاد زندگی اجتماعی ایران شد (Abrahamian, 1982). در دوران انقلاب اسلامی، با اینکه ایدئولوژیهای دیگری؛ نظیر فرهنگهای سیاسی غیردینی، مارکسیستی، لیبرالی و غیره وجود داشتند، گفتمان اسلام مبارز بود که تحت رهبری واحد به صورت منسجم ارائه شد و به گفتمان مسلط در انقلاب تبدیل

شد. اسلام نوگرا متکی به یک سری مولفه‌های مهم؛ مثل فرهنگ شهادت‌طلبی و مبارزه‌جویی شیعه بود که توسط برخی روشنفکران دینی و روحانیون نوگرا تفسیر و بازخوانی شد؛ به گونه‌ای که اسکاچپول می‌نویسد: «در واقع، اگر در طول تاریخ، فقط یک انقلاب وجود داشته که آگاهانه توسط یک جنبش اجتماعی توده‌ای با هدف سرنگونی نظام قدیم «ایجاد» شده باشد، آن انقلاب، بدون شک انقلاب ایران علیه شاه بوده است» (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۲۲).

اندیشمندان متعددی؛ مثل حامد الگار، مایکل فیشر، ژان پیردیگارد، جان فوران و سعید امیرارجمند در تبیین انقلاب ایران بر نقش فرهنگ تأکید کرده‌اند (مراجعه شود به: پناهی، ۱۳۸۷: ۲۷۸-۲۸۶). آنها برای توضیح چرایی و چگونگی انقلاب، به سراغ فرهنگ جامعه ایران؛ بویژه فرهنگ مذهبی جامعه رفته و در نهایت، بر نقش اصول اعتقادی شیعه؛ مثل امامت، واقعه کربلا، شهادت، عدالت‌طلبی و ایشار در شکل‌گیری ایدئولوژی انقلابی تأکید کرده‌اند (خواجه سروی، ۱۳۸۳: ۱۰۲).

علی میرسپاسی نیز یکی دیگر از صاحب‌نظرانی است که بر محور مدرنیته، انقلاب ایران را تحلیل می‌کند. از منظر وی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش. در پی سیاستهای شاه؛ به‌ویژه برنامه مدرنیزاسیون، بحران هویت و تضاد اجتماعی در زندگی شهری اوج گرفت. لذا فرهنگ سیاسی این دوره به سمت برداشت رمانتیک از ارزشهای شیعی، نقد مدرنیزاسیون و اسلام سیاسی سوق یافت. با انزوای نیروهای مخالف، بسط ایدئولوژی و فرهنگ شیعی و بالاخره همگام شدن مردم با روحانیون مبارز تحت رهبری کاریزماتیک آیت‌الله خمینی، توده‌های سرخورده ایرانی برانگیخته شدند تا به طرفداری از نهضت اسلامی برخیزند. بنابراین میرسپاسی عامل اصلی خیزش و محبوبیت اسلام سیاسی در ایران را این می‌داند که این خط مشی سیاسی در برابر طرحهای غرب‌محور مدرنیزاسیون، گفتمانی بدیل عرضه می‌کرد و بر این اساس، جامعه ایرانی را قادر می‌ساخت تا در راه سازگاری تجارب و ویژگیهای تاریخی و فرهنگی خود با مدرنیته تلاش کند. سیطره اسلام سیاسی در روند انقلاب ایران، نه یک پدیده از پیش طرح‌ریزی شده بود

و نه یک تصادف. شکل‌گیری بحران در نهادهای سکولار و دموکراتیک و ضعف تدریجی آنها، خلاء سیاسی‌ای را در کشور پدید آورد که پیروان اسلام سیاسی از آن استفاده کردند. در واقع، روحانیون شیعه از طریق ارائه یک ایدئولوژی دینی توده‌گرا- که برای مردم به منزله پناهگاهی مطمئن بود- توانستند رهبری جنبش را به دست گیرند (میرسپاسی، ۱۴۰۲: ۲۰۰-۱۹۵). البته در این راه، گفتمان بازگشت به اصل که از آرای آل‌احمد و دکتر شریعتی سیرآب می‌شد نیز، نقش جدی در تحولات انقلابی ایفا کرد.

دیدگاه میرسپاسی در تحلیل علت ظهور انقلاب اسلامی، مبتنی بر توجه به مدرنیسم و وجوه ذهنی و نظری مدرنیته است. لذا این رویکرد، کاستی‌هایی دارد؛ از جمله اینکه وی به نقش نیروهای اجتماعی پیشامدرن در تاریخ تحولات ایران بی‌توجه است (نژادایران و قاضی، ۱۴۰۰: ۷۹). نکته اصلی آن است که حتی روشنفکران مورد توجه وی هم بیش از آنکه وامدار ایده‌های جدید باشند، از منابع پیشامدرن؛ نظیر آموزه‌های مذهبی و عرفانی بهره گرفته‌اند که از چشم وی پنهان مانده است.

در همین راستا، سعید امیرارجمند در نظریه‌اش درباره انقلاب اسلامی، این انقلاب را اولین انقلاب سنت‌گرا در تاریخ مدرن دانسته و معتقد است کنار گذاشتن علمای شیعه از صحنه قدرت سیاسی، موجب شد انقلاب اسلامی رخ دهد؛ چرا که روحانیون در تشیع یک قشر منسجم و مستقلی بودند که بر نهادهای مذهبی و فرهنگی تسلط بالایی داشتند (AmirArjomand, 1989: 115-117). از نظر وی، انقلاب اسلامی نه ماهیت طبقاتی داشت و نه به وسیله طبقه اقتصادی بالنده‌ای رهبری می‌شد، بلکه به وسیله روحانیون و مذهبیون معتقد به ارزشهای سنتی اسلامی رهبری می‌شد. در این انقلاب، قشرهای گوناگون حضور داشتند که مهم‌ترین انگیزه مشترک میان آنها، اعتراض به سقوط استانداردهای اخلاقی و حمایت از اصالت فرهنگی و مشارکت سیاسی بود.

منصور معدل از دیگر نظریه‌پردازانی است که با مطالعه انقلاب ایران، ایدئولوژی را عامل پدید آورنده آن می‌داند. ایدئولوژی، به انقلاب صورت‌پدیده‌ای را می‌دهد که با مبارزه معمول برای قدرت متفاوت

است. انقلاب، شکل خاصی از کنش تاریخی است؛ کنشی که توسط ایدئولوژی شکل می‌گیرد. همچنین انقلاب در بستری که تعامل بین طبقه، سیاست و ایدئولوژی پدید می‌آورد، رشد می‌کند. ایران زمان شاه، به وسیله ایدئولوژی انقلابی به بحران کشیده شد؛ ایدئولوژی‌ای که به وسیله روشنفکران مختلف پدید آمد (معدل، ۱۳۹۱: ۳۷-۳۶).

اما محمدعلی کاتوزیان، این دیدگاه را مورد نقد قرار داده و معتقد است ایدئولوژی اسلامی قبل از بهمن ۱۳۵۷ امر واحد و دقیق و روشنی نبود. بنابراین در تحلیل انقلاب ایران، باید در ابتدا تعدد ایدئولوژیها و برنامه‌های سیاسی و حتی تعدد ایدئولوژیهای اسلامی را مدنظر قرار داد و در مرحله بعد، توجه داشت که ایدئولوژی اسلامی حاکم و غالب نیز در روند حوادث تحول یافته است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۴۱۷).

یکی دیگر از متفکرانی که در مورد انقلاب اسلامی، تحقیقات مهمی انجام داده، جان فوران است. وی با مطالعه انقلاب اسلامی و نیکاراگوئه به این نتیجه می‌رسد که باید به عوامل فرهنگی در تبیین انقلابها توجه شود. بنابراین نظریه جان فوران در مورد انقلابهای جهان سوم، حاصل عوامل متعددی است. به گفته وی، ترکیب چهار عامل: حکومت بسته و ظالم، توسعه وابسته، گشودگی در نظام جهانی و انحطاط اقتصادی، شرایط انقلابی را در ایران ایجاد کرد و وجود فرهنگهای سیاسی رقیب و مقاومت در درون جامعه، توده‌ها را به سوی انقلاب هدایت کرد (Foran, 1992: 8). فوران از انقلاب ایران به عنوان نخستین نمونه انقلاب جهان سوم یاد می‌کند و معتقد است انقلاب سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ محصول قیام مجموعه‌ای از نیروهای نامتجانس شهری پیرو فرهنگ شیعی، گروه کوچکی از نخبگان وابسته به شاه و حضور آمریکایی‌هایی بود که برحسب تصادف، در حمایت شاه دچار تزلزل شدند (Ibid: 14-15).

بررسی نظریه‌های انقلاب نشان می‌دهد که در نظریه‌های نسل سوم انقلاب- که قبل از وقوع انقلاب ایران غالب بود- دیدگاه ساختارگرایی حاکم بود و به نقش عوامل فرهنگی توجه چندانی مبذول نمی‌شد؛ اما در نظریه‌های نسل چهارم؛ از جمله در نظریه‌های گلدستون، فوران، فرهی و والتون که همگی

مطالعاتی دربارهٔ انقلاب اسلامی انجام داده بودند، بر تلفیق نظریه‌های ساختاری و فرهنگی تأکید شد. به سخن دیگر، دیدگاه‌ها و نظریه‌های تک‌خطی و تک‌علتی و البته ساده‌انگارانهٔ گذشته، رها شده و جامعه‌شناسان به نظریه‌هایی با بُرد متوسط؛ ولی پیچیده‌تر و واقع‌بینانه‌تر روی آوردند (پناهی، ۱۳۸۷: ۳۱۷). همچنین اهمیت متغیرهای فرهنگ، ایدئولوژی و مذهب و عاملیت در این نظریه‌ها، بسیار جدی‌تر و بارزتر از نظریه‌های قبل شد.

### نظریه‌های روانشناسی نخبگان سیاسی و مردم

در رهیافت روانشناختی، دو رویکرد افزایش انتظارات از جمیز دیویس (۱۹۶۲) و محرومیت نسبی از تد رابرت گار شهرت بیشتری دارند. عصاره نظریه دیویس را می‌توان به این صورت بیان کرد: امکان وقوع انقلاب زمانی قوی‌تر می‌شود که به دنبال دوران رشد اقتصادی، توقعات فرایندهٔ مردم، رشد صعودی پیدا کند؛ اما حکومت به دلیل مواجهه با یک بحران حاد، از برآورده ساختن این انتظارات رو به رشد بازماند و توقعات فرایندهٔ جامعه برآورده نشود (پناهی، ۱۳۸۹: ۳۱۸-۳۱۹ و ملکوتیان، ۱۳۷۲: ۹۸). رابرت گار نیز در تحلیلی مشابه، نظریه محرومیت نسبی را مطرح کرده، معتقد است معنای اصلی ناکامی نسبی، شکاف و فاصله‌ای است که فرد، میان توانایی‌ها یا امکاناتش با توقعات خویش ترسیم می‌کند. بنابراین نارضایتی اجتماعی، ناشی از میزان شدت احساس ناکامی نسبی در میان گروه‌های مختلف هر جامعه است (بشیری، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۴). نوشتارهای زیادی بر اساس این دو دیدگاه به بررسی انقلاب ایران پرداخته‌اند.

ماروین زونیس آمریکایی بر مبنای رهیافت روان‌شناسانه به بررسی تأثیر شخصیت شاه بر ظهور انقلاب ۱۳۵۷ ایران پرداخته است. وی معتقد است که شخصیت شاه و نحوه حکومتش که آن هم از شخصیت وی نشأت می‌گرفت، علت اصلی آغاز مخالفتها برضد او بود. زونیس با توجه به رفتارها و سخنان شاه، به این نتیجه رسید که شاه یک شخصیت عظمت‌پرست و خودنما و در عین حال، وابسته به دیگران داشته است (زونیس، ۱۳۷۰: ۳۰-۳۸). شاه در دوران حکومتش از طریق چهار مکانیسم، حمایت روانی

دریافت می‌کرد. ابتدا با به حکومت رسیدن، از حمایت مردمی برخوردار شد؛ از طریق پیوندی که با اسدالله علم، ارنست پرون و خواهرش اشرف داشت، مورد حمایت روانی قرار گرفت؛ همچنین شاه به این ایمان داشت که مورد عنایت خداوند است و برای یک مأموریت الهی برگزیده شده است و در نهایت، پیوند عمیقی که با ایالات متحده آمریکا داشت، او را به این باور رسانده بود که نماینده قدرتمند-ترین کشور جهان نیز هست (همان، ۴۰-۴۲). اما زمانی که شاه با انقلاب و اعتراض مردمی رو به رو شد، از این چهار منبع حمایتی، محروم شده بود. لذا شاه تعادل روانی‌اش را از دست داد؛ خصلتهای انفعالی و وابسته‌اش غلبه یافت و در شرایط انقلابی، از اتخاذ تصمیم‌ها و سیاستهای قاطع بازماند.

انتقادهای زیادی به این دیدگاه وارد شده است؛ اما مهم‌ترین آنها این است که نویسنده، پیامدهای تحلیل را در چارچوب منافع ملی آمریکا مطرح کرده است و لذا موضع همدلانه‌ای با جریان انقلاب نداشته است. این امر سبب نادیده گرفتن نقش عناصر بنیادین انقلاب؛ یعنی ایمان و ذهنیت توده‌ها و همین‌طور نقش تعیین‌کننده رهبری شده است.

نظریه معنویت‌گرایانه میشل فوکو را نیز می‌توان در این دسته قرار داد. فوکو که حرکت انقلابی مردم ایران را از نزدیک دیده بود، علت انقلاب را اراده جمعی ملت ایران برای ایجاد تحول در خویشتن خویش با تکیه بر اسلام شیعی می‌دانست. به همین سبب، معتقد بود ملت ایران در مقام ایجاد تغییر و تحول در خویشتن، به آزمون یک تجربه معنویت‌گرایانه پرداخت که به صورت بالقوه در بطن اسلام شیعی موجود بود (فوکو، ۱۴۰۱: ۲۲۱-۲۲۴). شکل انقلابی تشیع، مورد حمایت مردم از خودیگانه قرار گرفت تا با رد رژیم سیاسی شاه و معنویت درون آن، طرحی جدید و کارآمد از عقلانیت سیاسی ارائه کنند.

لیلی عشقی نیز تعبیری مشابه با تفسیری متفاوت از این مسئله ارائه می‌دهد. از نگاه او مردم ایران در آستانه وقوع انقلاب در شرایطی قرار گرفته بودند که غربت غربی، آنها را با حقارت به سمت ترک هویت شرقی‌شان کشانده بود. شاه خود را به امپریالیسم غربی فروخته بود (عشقی، ۱۳۷۹: ۶۷). آنها باید

راهی برای بازگشت به خودشان پیدا می‌کردند. به اعتقاد لیلی عشقی، علاوه بر بُعد عرفانی و حقیقت‌جویی تشیع در انقلاب اسلامی ایران، تشیع عامیانه با محوریت واقعه کربلا نیز در جریان انقلاب نقش اساسی و اصلی بازی کرد (عشقی، ۱۳۷۸: ۱۸۶). مردم انقلاب را تکرار عاشورا تصور می‌کردند. ارتش شاه را لشکر یزید و امام خمینی و مردم را امام حسین (ع) و یارانش می‌دانستند.

نظریه جالب توجه دیگری که می‌توان در این قسمت قرار داد، نظریه والتین مقدم است. وی به تأثیر روانی نقش زنان در انقلاب اذعان دارد. غربی شدن زنان طبقه متوسط و قشرهای اشراف‌زاده؛ به‌ویژه نوع پوشش آنها باعث شده بود که هنجارها و باورهای قشرهای پایین جریحه‌دار شود. در نتیجه به نارضایتی آنان دامن زده و به قیام کمک کرد (Moghadam, 1995: 332).

### فرا ترکیب و انقلاب اسلامی

با بررسی اجمالی برخی نظریه‌های انقلاب مشخص شد که انقلابها پیچیدگیهای زیادی دارند و نمی‌توان آنها را در قالب یک نظریه توضیح داد. لذا نظریه‌ای که تلفیقی از نظریه‌های مختلف باشد، بر کاربرد یک نظریه عام انقلاب ترجیح دارد. بنابراین همان گونه که در ابتدای نوشتار بیان شد، برای رسیدن به رویکردی چند بُعدی از تکنیک استخوان ماهی بهره برده‌ایم.

در مجموع، در بررسی علت وقوع انقلاب اسلامی ایران باید به این نکته توجه داشت که در وقوع انقلابها، شرط کافی وجود ندارد، بلکه ما با شرایط مختلفی مواجه هستیم که در ارتباط با یکدیگر و به صورت مجموعه‌ای، شرایط کافی را تشکیل می‌دهند. بنابراین اگر بخواهیم به نتیجه واقع‌بینانه برسیم و نظریه‌ای جامع ارائه دهیم، باید به عوامل مختلفی توجه داشته باشیم؛ از عامل مذهب - که بی‌تردید نقشی برجسته در وقوع انقلاب اسلامی ایران داشته - تا عامل سرکوب.

همان گونه که در نمودار زیر مشخص است، نزدیکترین رویکرد نظری به سر ماهی که دارای اهمیت بیشتری است، رویکرد فرهنگ و ایدئولوژی است. این رویکرد که به نسل چهارم نظریه‌های انقلاب معروف است،



سیاستهای رؤسای جمهور آمریکا بود. اینها همه تمنای غیر و بازی بی اختیار را در فضایی که دیگر دولت-ها فراهم می‌آوردند، نشان می‌دهد. بنابراین خطاها و غفلتهای شاه، مشروعیت نظام پهلوی را تضعیف کرد. شاه نتوانست خود را با توقعات ذهنی و فرهنگی که ایرانیان از فرمانروایی شایسته داشتند، تطبیق دهد.

سیاستهای غلط رضا پهلوی و به دنبال آن محمدرضا پهلوی، باعث دوگانگی بین مردم از لحاظ وضعیت مادی و تقسیم ثروت شد. بیشتر ثروت کشور از فروش نفت تأمین می‌شد؛ اما برنامه‌ریزی درستی برای آن صورت نمی‌گرفت. از این ثروت هنگفت، چیزی بین مردم تقسیم نمی‌شد و این مردم را خشمگین می‌کرد؛ از سوی دیگر در بخش کشاورزی، اصلاحات اشتباهی صورت گرفت که موجب کوچ مردم به کلان‌شهرها و ایجاد حلیه‌های آبادها و سختی‌های بسیار شد (حجت، ۱۳۸۵: ۷۸). در چنین شرایطی، با افزایش درآمد نفت و بیشتر شدن شکاف میان قشرهای اجتماعی؛ به‌ویژه زندگی بسیار لوکس اطرافیان دربار، توقعات مردم از حکومت برای بهتر کردن شرایط زندگی‌شان بیشتر می‌شد؛ اما چیزی که نصیب‌شان شد، طرد شدگی روزافزون از سوی پادشاه‌شان بود (همان: ۸۰). این تحقیر و احساس طردشدگی، با توجه و اعتماد بیش از حد شاه به مستشاران غربی و همین‌طور برپایی جشنهای افسانه‌ای دوهزار پانصدساله در تخت جمشید، عمق بیشتری یافت. شاه که هدفش از برگزاری این مراسم و جشنها کسب وجهه بین‌المللی و به رخ کشیدن شکوه پادشاهی‌اش به دیگر دولت‌ها بود، هزینه‌های هنگفتی را برای برپایی آن به کشورهای خارجی حواله می‌کرد (زونیس، ۱۳۷۰: ۷۳-۷۴)، بدون اینکه مردم خودش را لایق شرکت در چنین گردهمایی‌هایی بدانند. مردم ایران روز به روز از اینکه شاه، آنها را درخور معیارهای اشرافیت خارجی به حساب نمی‌آورد، یا حتی قوانینی وضع می‌کرد که بر برتری خارجیان بر آنها صحه می‌گذاشت، به‌شدت احساس تحقیر می‌کردند.

در واقع این احساس تحقیر، ناشی از این بود که شاه هویت بومی مردمش را پس می‌زد و تنها آن بخشی از فرهنگ ایرانی را قبول داشت که او را بزرگ جلوه می‌داد. او به جای اینکه هدفش از اصلاحات، رشد

و ترقی مردم کشورش باشد، هدفش جذب غربی‌ها و مورد تأیید قرار گرفتن از سوی «دگر» غربی بود. به طور کلی می‌توان گفت چند عامل موجب دوری جستن مردم از حکومت محمدرضا و طرفداری از اسلام‌گرایان شد؛ توجه بیش از حد دولت به دیگر کشورها و ماجرای کسب مشروعیت بین‌المللی، باعث شد مردم نگران این باشند که قرار است بودجه کشورشان صرف کمک به دیگر کشورها شود، در حالی که خودشان برای تأمین حداقل‌های زندگی‌شان در مضیقه بودند. از سوی دیگر، شاه خود را تافته جدابافته از ملتش می‌دید و آئین‌ها و عرف‌های بومی و وطنش را به فرهنگ بیگانه فروخته بود (شکرانه و اخوان کاظمی، ۱۴۰۰: ۷۹). از نظر ساختاری نیز حکومت، برنامه‌ریزی درستی جهت سامان‌دهی و آموزش خیل عظیم افرادی که از روستا به شهر مهاجرت کرده بودند، نداشت. به همین خاطر، فردی که تازه مهاجرت کرده بود، احساس می‌کرد وارد تونل وحشت ناآشنایی شده که برای پیشرفت لازم است در آن بماند؛ درحالی که در این فضا هویت، شخصیت و هنرش ناچیز شمرده می‌شد.

روستائینی که به قصد تجربه و رویارویی با زندگی پیشرفته شهری، دیار خود را ترک کرده بودند، آماده دریافت اطلاعات و آموزش‌های رایگان بودند؛ اما حکومت پهلوی نتوانست در زمینه آموزش، درست عمل کند. به بیان دیگر، شاه عظمت‌پرست بدون توجه به ظرفیت اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ای که به طور عمیقی با سنتها و باورهای مذهبی خو گرفته بود، به صورت بلندپروازانه با سرعتی شگرف به مدرن‌سازی جامعه پرداخت؛ در حالی که شتاب این حرکت با آگاهی‌بخشی و توجیه فرهنگی کافی همراه نبود. لذا مردم ایران، این اقدامات را منفی و در جهت منافع رقیب غربی خود تلقی کرده و دیگر تاب تحمل اقدامات شاه را نداشتند؛ رقیبی که از دوران قاجار با زور و خشونت وارد خانه‌شان شده بود و حال، روح پادشاهشان را هم تسخیر کرده و مطیع خود ساخته بود.

همه این عوامل، ذهنیت مردم را به سمت تلافی‌جویی از حکومت پهلوی سوق داد؛ مردمی که احساس کرده بودند شاه، غریبان را به جای آنها نشانده و آنها را رها کرده، در جست‌وجوی نهاد حاکم دیگری

برآمدند. این باعث شد تا افراد به سمت رهبری متمایل شوند که خودشان و آئین و فرهنگشان را پذیرا باشد و به آنها بها بدهد. باید در نظر داشت گفتمان اسلامی، گفتمانی بود که علاوه بر احترام به هویت بومی و سستی ایرانی - اسلامی، به توده مردم اجازه شناخت و فراگیری فرهنگ غربی را البته به صورت گزینشی می داد. علاوه بر آن، ضعف دولت پهلوی در آموزش و گفتمان سازی نیز باعث شد که مردم جذب سخنان روحانیونی شوند که در دوران زندگی روستایی شان نیز با ادبیات آنها و گفتمان شان آشنایی داشتند. در واقع، این افراد زمانی که دیدند زمینه برای بازگشت به هویت مذهبی - سستی شان فراهم شده است، برای تأمین احساس هم ذات پنداری، بلافاصله دور هم گرد آمدند.

علاوه بر اینها یکی از علت‌های جذب مردم به اسلام گراها، مربوط به مسئله حق آزادی زنان طبق برنامه‌های اصلاحی شاه می شد. همان گونه که اشاره شد، حکومت ایران از دیرباز به صورت استبدادی و پدرسالار

بوده و محیط‌های اجتماعی کوچک‌تر؛ مانند قبیله‌ها، روستاها و حتی خانواده‌ها نیز بر اساس همین الگو اداره می شد. لذا جایگاه پدر یا شوهر در خانه بسیار والا بوده، زنان در حکم زیردستان و رعیتشان، از حقوق زیادی برخوردار نبودند (عباسی و موسوی، ۱۳۹۳: ۵۹). بنابراین زمانی که شاه حقوق و آزادیهای زن را به شکل و الگوی غربی مطرح کرد و به حمایت قانونی از آنها پرداخت، مورد اعتراض و رنجیدگی جامعه سستی ایران قرار گرفت. در چنین شرایطی؛ یعنی در سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۴۲ که لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید در جریان بود، امام خمینی و جمعی دیگر از علما به شدت با این مقوله مخالفت کردند و لذا مورد تأیید حامیان سستی خود قرار گرفتند.

نکته قابل توجه دیگر این است که گروه اسلام‌گرا، از یک سو روحانیون و از سوی دیگر روشنفکران دینی را شامل می شد. عالمان دینی، ایدئولوژی‌ای را سامان دادند که از یک سو برگرفته از فرهنگ بومی و اسلامی مردم ایران بود و از سوی دیگر، حکومت را به دست یک فقیه عادل می سپرد که جایگزین خوبی برای شاه مستبد بیگانه پرست تلقی می شد. دسته دوم که همان روشنفکران دینی بودند، ضمن آگاهی دادن به مردم

درباره «دیگری» غرب- که شاه را مدهوش و مجذوب خودش کرده بود- به آنها اجازه دادند تا خودشان را لایق کشف این «دیگری» و حتی برگزیدن برخی از صفات این «دیگری» بدانند.

### نتیجه گیری

در نوشتار حاضر به واکاوی علل انقلاب ایران پرداختیم و در نهایت، به این نتیجه رسیدیم که بُعد ایدئولوژیک و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، پررنگ‌تر از علل ساختاری، جامعه‌شناختی و غیره بوده است. به همین سبب علت‌های فرهنگی و ایدئولوژیک را که در وقوع انقلاب نقش تعیین کننده‌تری داشتند، در قسمت نزدیک سر استخوان ماهی قرار داده و به همین ترتیب، بر اساس معیار تأثیرگذار بودن علل، آنها را تا انتهای استخوان ماهی دسته‌بندی کردیم.

بر مبنای روش فراترکیب، نکته‌های مغفول‌مانده در نظریه‌ها؛ از جمله رابطه شاه و مردم را مورد واکاوی قرار دادیم که می‌توان ذیل عنوان «نظریه آشفتگی اوضاع» به‌ویژه از منظر فرهنگی و تغییر نمادها در جامعه، همراه با ذهنیت‌های مبهم و از هم‌گسیخته در اقشار مختلف اجتماعی و در نهایت، تلاش برای رسیدن به وضع مشترک نسبی ذهنی آن را مورد بررسی قرار داد.

اگرچه یک‌سلسله شرایط عینی برای وقوع انقلاب ایران؛ مانند سلطه غرب، فروپاشی جامعه سنتی، تسلیم در برابر آمریکا، استبداد سلطنتی و غیره وجود داشت؛ اما این شرایط لازم، جنبه منفی و بیرونی داشت، آنچه شرایط کافی، درونی و مثبت انقلاب را ایجاد کرد، شرایط آشفته روحی و هویتی مردم «رها شده» آرزومند همدلی» بود. در چنین موقعیتی، ایدئولوژی اسلام‌گرا توانست خیلی سریع مورد پسند جامعه رها شده قرار گیرد. لذا به تدریج با بی‌تدبیری‌های شاه و ظهور و گسترش روزافزون اسلام‌گراها، سایر گروه‌های مخالف قدرت نیز به این جبهه پیوسته و با رهبری کاریزماتیک امام خمینی جهت تغییر در ساختار جامعه‌شان دست به انقلاب زدند.

## فهرست منابع:

- احمدوند، شجاع و محمداسماعیل نوذری و نیما جبرائیلی (۱۳۹۵)، «فهم تحول و تطور اسطوره فره ایزدی؛ از عهد ساسانی تا دوران اسلامی»، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره اول (بهار و تابستان)، ص ۱-۳۰.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲)، «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمدتقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۹ (بهار)، صص ۱۱۹-۱۴۱.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۹)، دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی، ترجمه سیلمجید روین تن، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
- ایمان، محمدتقی و سعیده گروسی (۱۳۸۱)، «حل مسئله در گروه (ارزیابی عملکرد مراکز تنظیم خانواده بر مبنای نقطه نظرات مراجعه کنندگان زن)»، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۱ (پاییز)، ص ۲۳-۴۴.
- بشیری، حسین (۱۳۹۰)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ هشتم.
- بریتون، کرین (۱۳۷۰)، کالبد شکافی چهار انقلاب، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر نو.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه‌ها؟»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۲ و ۴۳ (پاییز و زمستان)، صص ۲۶۳-۳۲۵.
- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۹)، نظریه‌های انقلاب؛ وقوع، فرایند و پیامدها؛ تهران: سمت.
- تیلور، استین (۱۳۹۰)، علوم اجتماعی و انقلابها، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- تیلی، چارلز (۱۳۸۵)، از بسیج تا انقلاب، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی؛ بررسی نظری پدیده انقلاب، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر.
- حجت، عیسی (۱۳۸۵)، «تأثیر اصلاحات ارضی بر شکل روستاهای ایران»، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶ (تابستان)، ص ۸۴-۷۵.
- خرمشاد، محمدمباقر (۱۳۸۳)، «بازتاب انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌های انقلاب: تولد و شکل‌گیری نسل چهارم تئوریهی انقلاب»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره ۳، ص ۱۲۶-۸۶.
- دین‌پرست، فائز و ساناز کرمی (۱۳۹۷)، «ارزیابی وضعیت دانش سیاسی در ایران»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۲۴ (بهار)، صص ۶۷-۹۳.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، توسعه و تضاد، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- زارع، سمیه و حاجی امینی، سکینه (۱۳۸۷)، «اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران و بررسی مقایسه‌ای نظریه‌های

- اقتصادی انقلاب اسلامی ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۱۱ (بهمن)، صص ۶۵-۶۴.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران: انتشارات نور.
- زیبا کلام، صادق (۱۳۹۶)، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات روزنه.
- شکرانه، امید و مسعود اخوان کاظمی (۱۴۰۰)، «نقش بحران مشروعیت در سقوط رژیم پهلوی دوم»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۶ (بهار)، صص ۹۰-۷۱.
- عابدی جعفری، عابد و مجتبی امیری (۱۳۹۸)، «فرا ترکیب روشی برای سنتز مطالعات کیفی»، روش شناسی علوم انسانی، سال ۲۵، شماره ۹۹ (تابستان)، صص ۷۳-۸۷.
- عباسی، سمیه و منصور موسوی (۱۳۹۳)، «نگاهی به موقعیت زنان ایران در دوره پهلوی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۲ ش.»، پژوهشنامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره اول (بهار و تابستان)، صص ۸۲-۵۹.
- عرب، مصطفی (۱۳۸۲)، کاربست نظریه جانسون بر انقلاب ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- عشقی، لیلی (۱۳۷۸)، «زمانی مابین زمانها: امام، شیعه و ایران»، پژوهشنامه متین، سال اول، شماره دوم (بهار)، صص ۱۷۳-۲۰۴.
- عشقی، لیلی (۱۳۷۹)، زمانی غیر زمان‌ها (امام، شیعه و ایران)، ترجمه احمد تقیبزاده، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عنایت، حمید. «مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه امیر اسداللهی. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال ۱۳، ش ۶-۵ (بهمن و اسفند ۱۳۷۷).
- فوران، ژان (۱۳۸۲)، «تحلیل نظری از انقلاب ۱۹۷۷-۱۹۷۹ ایران»، ترجمه سید صدرالدین موسوی؛ پژوهشنامه متین، شماره ۱۹ (شهریور)، صص ۱۱۹-۱۵۵.
- فوران، جان (۱۳۸۷)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین، چاپ دوم، تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۴۰۱)، ایران روح یک جهان بی‌روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴)، «نقد و بررسی کتاب علل و نتایج انقلاب ایران نوشته منصور معدل»، نشریه ایران شناسی، سال هفتم، شماره ۲ (تابستان)، صص ۴۱۵-۴۲۲.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۷۴)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی؛ ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی؛ چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.

- کشاورز شکری، عباس (۱۳۸۱)؛ «کاربست نظریه برنگتن مور در مورد انقلاب اسلامی ایران»؛ پژوهشنامه متین؛ سال پنجم، شماره ۱۵ و ۱۶ (تابستان و پاییز)، صص ۱۶۵-۱۹۵.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- معدل، منصور (۱۳۸۲)، طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران، ترجمه محمد سالار کسرائی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ملکوتیان، مصطفی، (۱۳۹۱)، پدیده انقلاب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۲)؛ سیری در نظریه‌های انقلاب؛ تهران: نشر قومس.
- مور، برینگتن (۱۳۹۷)؛ ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی؛ ترجمه حسین بشیریه؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مهرآیین، مصطفی (۱۳۸۲)، «ریشه‌های اقتصادی انقلاب ایران»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۷۵ و ۷۶ (دی و بهمن)، صص ۱۲۴-۱۲۶.
- میرسپاسی، علی (۱۴۰۲)، تأملی در مدرنیته ایرانی (بحثی درباره گفت‌وگوهای روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران)، ترجمه جلال توکلیان، تهران: نشر ثالث.
- نژادایران، محمد و روزان حسام‌قاضی (۱۳۹۹)، «مدرنیته ایرانی: نقدی بر دیدگاه علی میرسپاسی»، فصلنامه علوم اجتماعی، سال ۲۷، شماره ۹۱ (زمستان)، صص ۷۹-۱۱۲.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۷۰)؛ سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ چاپ اول، تهران: نشر علم.
- هیگینز، جیمز (۱۳۹۶)، ۱۰۱ تکنیک حل مسئله: راهنمای اندیشه‌های نو برای کسب‌وکار، ترجمه محمود احمدپور داریانی، تهران: امیرکبیر.

Abrahamian, Ervand (1982), "Ali Shari'ati, Ideologue of the Iranian Rev", MERIP Reports 102: 24-28.

Abrahamian, E(1980), "Structural Causes of The Iranian Revolution", in The Origins of the Iranian Revolution, No 87, pp.21-26

Amir Arjomand, Said (1989). "History, Structure, and Revolution in the Shi'ite Tradition in Contemporary Iran., International Political Science Review, V. 10, N. 2, pp. 111-119.

Davies, J(1962), "Toward a Theory of Revolution", American Sociological Review, Vol. 27, N. 1, February, P. 5-19.

Foran, J(1992), A Theory of Third World Social Revolutions: Iran Nicaragua, and EL Salvador Compared, Critical Sociology, vol. 19,

- N.2, p.3-27.
- Green, J, (1980), "Countermobilization in the Iranian Revolution", in *The Origins of Revolution*.vol. 13, No. 1/4, pp.31-53.
- Moghadam, Valentine. 1995. "Gender and Revolutionary Transformation: Iran 1979 and Eastern Europe 1989, *Gender and Society*, V. 9, N. 3, pp. 328-358.
- Moor, B(1966), *Social Origins of Dictatorship and Democracy, Lard and Peasant in the Making of the Modern World*, Boston, Beacon press.
- Parsa, M(1985), "Economic Development and Political Transformation: A Comparative Analysis of the United States, Russia, Nicaragua and Iran", *Theory and Society*, Vol.14, N. 5 (Sep.), pp: 623-675.
- Sandelowski, Mragaret & Julie Barroso & Corrine I. Voils (2007), "Using qualitative metasummary to synthesize qualitative and quantitative descriptive findings", *Research in Nursing & Health*, vol. 30, no. 1.
- Sheikholeslami. A,(1986), "From Religious Accomodation to Religious Revolution: the Transformation of Shiism in Iran", in: *The State, religion, and ethnic politics : Afghanistan, Iran, and Pakistan* / edited by Ali Banuazizi and Myron Weiner. New York: Syracus University Press.